

واکاوی اصل انحلال علم اجمالی به وسیله اصل مصحح

استاد محمدتقی شهیدی^۱

عبدالله عصمتی یحیی آبادی^۲

چکیده

مباحث پیرامون علم اجمالی، از دسته مباحث بسیار پرثمر در دانش اصول فقه است که در دیدگاه دانشجویان اصول، احتیاط در اطراف آن لازم است؛ ولی از راه‌هایی برای انحلال آن سخن به میان آمده است. یکی از این راه‌ها انحلال علم اجمالی به وسیله اصل مصحح است که به طور مستقل در علم اصول، مورد بحث قرار نگرفته و تنها در ضمن برخی از مباحث فقهی پیرامون آن سخن گفته شده است. توضیح آنکه اگر در یکی از اطراف، اصل مصحح جاری شده و طرف دیگر مورد اصل متمم باشد، علم اجمالی منحل است و فقط اصل مصحح بدون معارض جاری می‌گردد. در این نوشتار، وجوه تقدیم اصل مصحح بر اصل متمم و انحلال علم اجمالی مورد بررسی قرار گرفته و در پایان به این نتیجه رسیده است که اگر کارایی اصل متمم، تنها نفی وجوب ضمنی باشد، اصل متمم به‌خاطر لغویت جاری نبوده و اصل مصحح جاری است؛ اما اگر اثر نفی وجوب نفسی داشته باشد و اصل متمم، قاعده تجاوز نباشد، تعارض برجا بوده و در نتیجه علم اجمالی منحل نمی‌شود.

واژگان کلیدی: اصول عملیه، علم اجمالی، انحلال، اصل مصحح، اصل متمم.

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم، tagishahidi@gmail.com

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، abdollah.esmami@gmail.com

مقدمه

در دانش اصول، اثبات شده است که در صورت علم اجمالی به وجود تکلیف، احتیاط بایسته است و از این رو، مجالی برای جریان اصول عملی ترخیصی در تمام اطراف وجود ندارد. اما دانشیان اصول از راهکارهایی برای جریان یک اصل که معارضی برای آن وجود ندارد، سخن گفته‌اند. به عنوان مثال: شیخ انصاری، معتقد است که در صورت علم اجمالی به نجاست دو شیء، قاعده طهارت در هر دو تعارض می‌کند؛ ولی اگر حالت سابقه یک طرف طهارت باشد، آن طرف استصحاب طهارت نیز دارد و قاعده طهارت در آن طرف مصداق اصل طولی است که بدون معارض جاری می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۴۲)

یکی دیگر از راه‌های سلامت اصل در موارد علم اجمالی که در کلمات فقیهان مطرح شده است، آن است که اگر یکی اصل مصحح و دیگری اصل متمم باشد، اصل مصحح بر اصل متمم مقدم می‌شود. مقصود از اصل مصحح، اصلی است که اثر آن اثبات صحت عمل است و موضوع آن شک در اخلال به جزء یا شرطی است که مضر به صحت عمل است. اما موضوع اصل متمم، شک در چیزی است که صحت عمل متفرع بر آن نیست، در نتیجه اگر اصل متمم جاری نشود عمل محکوم به صحت است و این اصل تنها برای اثبات تام بودن عمل جاری می‌شود.

به عنوان نمونه، صاحب عروه در فرع چهاردهم از فروع علم اجمالی در "کتاب الصلاة" اشاره می‌کند که اگر شخصی پس از نماز علم پیدا کرد که دو سجده از نماز را فراموش کرده است، ولی نمی‌داند این دو سجده از یک رکعت بوده و یا اینکه هر کدام مربوط به رکعت مستقلی است، در این صورت اگر دو سجده فراموش شده از یک رکعت باشد، نماز باطل است؛ ولیکن اگر هر یک مربوط به رکعتی مستقل باشند، نماز صحیح است و تنها برای جبران نقصان نماز نیاز به قضای دو سجده بعد از نماز دارد. (یزدی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۶۲)

اگر تنها قاعده تجاوز ملاحظه شود، در حقیقت چهار قاعده تجاوز وجود دارد که هر یک مرتبط به یکی از سجده‌های در رکعات است. از این چهار قاعده، دو قاعده که سجده نخست از هر یک رکعت جاری است، اصل مصحح است، زیرا اگر این اصل جاری نشود مقتضای

قاعده اشتغال و همچنین استصحاب عدم انجام سجده اول، آن است که نماز فاقد دو سجده بوده و از این روی، باطل است. اما دو قاعده تجاوز که مرتبط با سجده دوم در هر رکعت هستند، اصل متمم هستند که در صورت عدم جریان نیز، نماز باطل نیست و تنها قضای دو سجده لازم است.

صاحب عروه، محقق حائری و همچنین امام خمینی، قائل به این هستند که به خاطر وجود علم اجمالی، تعارض میان این اصول رخ می‌دهد. (یزدی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۶۲) در مقابل، برخی دیگر مانند: محقق عراقی (یزدی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۶۳)، محقق ایروانی (ایروانی، بی تا، ص ۱۷) و آیه الله خوئی (یزدی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۶۴) معتقد هستند که اصل متمم، صلاحیت تعارض با اصل مصحح را ندارد و دو قاعده تجاوز در سجده اول بدون معارض جاری می‌شوند.

شایان ذکر است که طرح این مسئله بر پایه دیدگاه اقتضای علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعی آشکار است، زیرا طبق این دیدگاه، جریان اصل ترخیصی در اطراف علم اجمالی تا زمانی که منجر به ترخیص در مخالفت قطعی نشود، مانعی ندارد.

ولی طبق نظریه محقق عراقی که علم اجمالی را علت تام برای وجوب موافقت قطعی دانسته و ترخیص در یک طرف را نیز محال می‌داند، باید توجه شود که مطابق با دیدگاه ایشان نیز مانعی برای جریان اصولی مانند قاعده تجاوز وجود ندارد. توضیح آنکه محقق عراقی، قائل است که تنها اصولی که برآیند آن‌ها جواز ارتکاب طرف مشکوک است، مخالف قاعده "الاشتغال یقینی يستدعی الفراغ یقینی" است؛ اما اگر یک اصل مصحح مقام امثال باشد و چنین بگوید که انجام دادن این عمل، امثال تکلیف مولا است، در حقیقت موضوع برای این قاعده درست کرده و چنین بیان می‌دارد که فراغ تعبدی محقق شده است. قاعده فراغ و قاعده تجاوز و همچنین استصحاب ثابت کننده امثال، در دیدگاه محقق عراقی از این قبیل اصول هستند و از این رو، جریان آن‌ها در یک طرف علم اجمالی مانعی ندارد. (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۲) اگرچه جریان این اصول در همگی اطراف، به خاطر علم وجدانی به لزوم اعاده و در نتیجه کذب بودن یکی از اصول با مشکل روبرو است.

باین همه، باید دانست که مطابق با دیدگاه صحیح، میان اصل ترخیصی مانند: براءت و اصل مصحح مقام امثال مانند: قاعده فراغ، در روح ترخیصی هیچ تفاوتی وجود ندارد و جعل بدل بدون ترخیص مولوی امکان پذیر نیست، ولی در هر صورت قائل به مسلک علیت بر آن است که جریان اصول مصحح مقام امثال در اطراف علم اجمالی مانعی ندارد؛ ازاین رو از ایراد بر این دیدگاه چشم پوشی می شود.

۱. اثر اصل متمم

بحث از جریان اصل متمم، تنها در صورتی است که ترک جزء غیر رکن دارای اثر عملی مانند وجوب قضا یا سجده سهو باشد، اما اگر هیچ اثر عملی بر آن مترتب نباشد، جریان اصل متمم، لغو است و اصل مصحح بدون هیچ اشکالی جاری می شود، مانند آنکه مکلف پس از گذشتن محل قرائت، علم اجمالی پیدا کند که یا قرائت نماز خویش را ترک کرده است و یا آنکه رکوع آن نماز فوت می شود که ترک قرائت، بنا بر این دیدگاه که زیاده و نقیصه در نماز مستلزم سجده سهو نیست، هیچ اثر عملی ندارد.

نکته مهم در اینجا، آن است که گاه اثر اصل متمم استحبابی است، مانند آنکه برخی قائل به آن هستند که سجده سهو برای زیاده و نقیصه در نماز مستحب است. (یزدی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۷۲) در این صورت جریان اصل متمم، تنها به خاطر نفی استحباب سجده سهو است و تعارض آن با اصل مصحح بر پایه پذیرش دو پیش فرض است:

اول: پذیرش جریان اصل عملی در مستحبات؛ استحباب سجده سهو، نفسی است و همان طور که برخی از دانشیان گفته اند، اجرای اصل حکمی مانند براءت برای نفی آن بدون اثر است؛ چون اثر احتمال استحباب حسن احتیاط است که حسن احتیاط در فرض جریان براءت نیز باقی است و در نتیجه اصل حکمی هیچ اثری ندارد. (خوئی، ۱۴۴۰، ج ۴۷، ص ۳۱۳) اینک گفته می شود که جریان اصل موضوعی، مانند قاعده تجاوز برای نفی استحباب سجده سهو نیز همان گونه است و هیچ اثری ندارد.

در توجیه جریان اصل، باید گفت: همان گونه که در صورت شک در صحت نافله می توان قاعده فراغ جاری کرد و اثر آن نفی اهتمام مولا و همچنین تضمین ثواب عمل صحیح برای

این عمل است، در اینجا نیز می‌توان قاعده تجاوز را جاری دانست که اثر آن، نفی اهتمام مولا به سجده سهو و اعطا ثواب به مکلف است، چه اینکه در روایت، قاعده تجاوز را در صورت شک در انجام قرائت نماز، جاری دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۲۳۷) و حال آنکه نماز در صورت یقین به عدم انجام آن نیز صحیح است؛ پس اثر را می‌توان در این نکته یافت که انجام نماز به گونه تمام، بهره‌ای از ثواب را دارد که با جریان قاعده تجاوز، آن ثواب برای مکلف تضمین می‌شود.

دوم: تنجیز علم اجمالی در اطراف مستحبات: برخی از دانشیان اصول، تعارض اصول در اطراف علم اجمالی را تنها مستند به قبح یا خلاف ارتکاز بودن مخالفت قطعی تکلیف الزامی می‌دانند که بنا بر این دیدگاه، در صورت مستحب بودن یکی از اطراف، دیگر علم اجمالی، منجز نخواهد بود؛ ولی همان‌طور که آیت‌الله خوئی فرموده‌اند، (خوئی، ۱۴۴۰، ج ۶، ص ۱۰۰) در محل خویش اثبات شده است که این محذور، فراتر از ترخیص در مخالفت با تکلیف الزامی است، بلکه محذور، نقض غرض مولوی است که این نقض غرض در مستحبات نیز وجود دارد. پس مستحب بودن یکی از اطراف که اصل عملی در آن جاری است، مانع از تنجیز علم اجمالی نیست.

۲. تبیین تعارض اصول

در مثال ذکر شده، چهار سجده وجود دارد که علم به فوت دو مورد از آن‌ها وجود دارد. نخست چنین به ذهن می‌رسد که تعارض رباعی رخ داده و اصل در هر یک با سه طرف دیگر تعارض می‌کند، مانند آنکه چهار ظرف آب وجود دارد و علم اجمالی به نجاست دو ظرف حاصل می‌شود که اصل طهارت در هر یک با مجموع سه اصل طهارت در اطراف دیگر تعارض می‌کند. اما پس از دقت، دانسته می‌شود که تنها دو تعارض در اینجا رخ داده است: تعارض اول، میان سجده اول از رکعت اول و سجده دوم از رکعت دوم واقع شده است و تعارض دوم، میان قاعده تجاوز در سجده دوم رکعت اول و قاعده تجاوز در سجده اول رکعت دوم است. توضیح آنکه در تعارض اول، قاعده تجاوز در سجده اول از رکعت اول اصل مصحح است و اگر مکلف آن را آورده باشد یقین پیدا می‌کند که سجده دوم از رکعت دوم را نیاورده است و

قاعده تجاوز در سجده دوم از رکعت دوم اصل متمم است. ولی در تعارض دوم، قاعده تجاوز در سجده دوم از رکعت اول، اصل متمم است و قاعده تجاوز در سجده اول از رکعت دوم، اصل مصحح است و باز هم علم اجمالی به کذب یکی از آن دو وجود دارد.

از سوی دیگر در مقابل، تعارض دیگری میان قاعده تجاوز در سجده اول از رکعت اول، با قاعده تجاوز در سجده اول از رکعت دوم اتفاق نمی‌افتد، زیرا این احتمال وجود دارد که مکلف هر دو سجده را آورده باشد. بله، مکلف، علم اجمالی به این دارد که یا سجده دوم از رکعت اول را ترک کرده و یا سجده دوم از رکعت دوم را، ولی تعارضی میان آن دو وجود ندارد؛ چون اگر در دو تعارض فوق‌الذکر اصل مصحح جاری شده و مقدم شود، کشف می‌شود که اصل متمم در سجده دوم جاری نیست و در نتیجه صلاحیت معارضه را از دست می‌دهند.

پس در حقیقت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هیچ‌گاه تعارض میان اصول متمم در هنگامه تعارض اصول مصحح و اصول متمم ملاحظه نمی‌شود و اطراف دایره تعارض افزون نمی‌گردد.

۳. صورت‌های مختلف مسئله

در یک تقسیم‌بندی، صور مسئله در سه گونه منحصر می‌شود:

صورت اول، شک میان اخلال به جزء رکنی و اخلال به جزء غیر رکنی است که محل اعاده آن‌ها نیز گذشته است، مانند فرعی که ذکر شد که پس از نماز، علم به اخلال به دو سجده پیدا می‌کند.

صورت دوم، شک میان اخلال به جزء رکنی و اخلال به جزء غیر رکنی که محل شک نگذشته است، مانند آنکه پیش از تشهد در رکعت دوم، علم پیدا می‌کند که یا دو سجده از رکعت اول فوت شده و یا آنکه دو سجده از همین رکعت دوم فوت شده و یا آنکه در هر یک از دو رکعت، یک سجده را ترک کرده است. در اینجا داخل در تشهد نشده و از این رو، محل شک در دو سجده رکعت دوم باقی است. حکم این صورت روشن است؛ زیرا نسبت به دو سجده رکعت دوم، استصحاب عدم اتیان به آن دو جاری است و جایی برای جریان قاعده تجاوز، به‌خاطر بقای محل شک وجود ندارد؛ در نتیجه قاعده تجاوز در دو سجده رکعت اول جاری است.

صورت سوم، شک در اخلال به دو جزء رکنی که محل تدارک یکی از آنها نگذشته است، مانند اینکه در حال تشهد، علم اجمالی پیدا می‌کند که یا رکوع رکعت اول را ترک کرده و یا آنکه به دو سجده در رکعت دوم، اخلال کرده است. در اینجا نیز بحث از تعارض اصل مصحح و اصل متمم پیش می‌آید، زیرا قاعده تجاوز نسبت به رکوع، اصل مصحح است و با عدم اثبات آن، نماز محکوم به بطلان است؛ اما در برابر قاعده تجاوز در دو سجده، اصل متمم است، ازاین‌رو اگر این اصل جاری نشود، نماز محکوم به بطلان نیست و مکلف قادر به اعاده دو سجده است.

۴. نتیجه حکم طبق دیدگاه تعارض

اگر دیدگاه تعارض میان اصل مصحح و اصل متمم پذیرفته شود، برخی از دانشیان، مانند محقق عراقی چنین باور دارند که اگر این علم اجمالی بعد از خواندن نماز در ذهن مکلف نقش ببندد، می‌توان قاعده فراغ را نسبت به نماز گذشته، جاری دانست و حکم به صحت آن کرد. (عراقی، ۱۴۱۴، ص ۳۶)

طبق این دیدگاه، ثمره این بحث، تنها در فرض حصول علم اجمالی در اثنای نماز و همچنین صورت اول است، چراکه اگر علم اجمالی در اثنای نماز حاصل شود مجالی برای قاعده فراغ وجود ندارد و همچنین اگر در صورت سوم یادشده، علم اجمالی بعد از نماز حاصل شود، به‌خاطر علم به نبود رکن نماز، نماز محکوم به بطلان است.

در این دیدگاه دو قاعده تجاوز با یکدیگر تعارض کرده و به مقتضای قاعده «کلما شککت فیه مما قد مضی فامضنه کما هو» حکم می‌شود که نماز صحیح است؛ باین‌همه، قضای سجده فراموش شده در مثال مورد بحث لازم است، چه اینکه اگر سجده را قضا نکند با علم اجمالی خود مخالفت قطعی کرده است.

شایان‌ذکر است که قاعده فراغ در تعارض با قاعده تجاوز به‌عنوان اصل متمم نیست، چه اینکه دو قاعده تجاوز به‌عنوان خطاب مشترک که عدم اطلاق آن‌ها نسبت به فرض ترخیص در مخالفت قطعی مخصص لبی آن است، دچار تعارض درونی و اجمال شده‌اند و در نتیجه قاعده فراغ در یک طرف به‌عنوان خطاب مبین جاری شده و با خطاب مجمل تعارض نمی‌کند.

اگرچه توجه دیگری برای تقدیم قاعده فراغ، مانند اصل طولی بودن آن نیز وجود دارد که از آن چشم‌پوشی می‌کنیم.

نقد و بررسی: جریان قاعده فراغ وابسته به بررسی موضوع آن است؛ توضیح آنکه: بعضی از دانشیان مانند آیت‌الله خوئی معتقد هستند که موضوع قاعده فراغ شک در صحت است و از این رو با قاعده تجاوز تفاوت دارد، چه اینکه قاعده تجاوز هم به‌عنوان اصل مصحح جاری می‌شود و هم به‌عنوان اصل متمم و لکن قاعده فراغ عبارت است از اینکه در موارد شک در صحت و فساد عمل، بنا گذاشته می‌شود که عمل صحیح است (خوئی، ۱۴۴۰، ج ۱۸، ص ۳۲۸)؛ در نتیجه تنها قاعده فراغی که پس از عمل جاری است، مصحح نماز است و اصل متممی به‌عنوان قاعده فراغ وجود ندارد تا با اصل مصحح تعارض کند.

البته گاه گفته می‌شود که موضوع قاعده فراغ عام است و اختصاصی به صورت شک در صحت ندارد، بلکه در صورت احتمال نقصان نماز نیز قاعده فراغ جاری است و حکم به تمامیت نماز می‌کند؛ در نتیجه، قاعده فراغ نسبت به جزء غیر رکنی در تعارض با قاعده فراغ در جزء رکنی است.

ولی می‌توان گفت که در برخی روایات، قاعده فراغ تنها به صحت نماز اشاره شده است، مانند دو روایت صحیح محمد بن مسلم: «فی الرجل یشک بعد ما ینصرف من صلاته قال: فقال: لا یعید و لا شیء علیه» و «کلما شکت فیه بعد ما تفرغ من صلاتک فامض و لا تعد» (حر عاملی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۲۴۶)؛ از این بعد از تعارض دیگر خطاب‌ها می‌توان به این روایات به‌عنوان خطاب مختص مراجعه کرد.

پس در نتیجه، در صورت عدم پذیرش تقدیم اصل مصحح بر اصل متمم نیز می‌توان در فرض حصول علم اجمالی بعد از نماز، صحت آن را ثابت نمود.

۵. اقوال در مسئله

۵-۱. دیدگاه نخست: عدم تعارض میان اصل مصحح و اصل متمم مطلقاً
مطابق با این دیدگاه، جریان قاعده تجاوز به‌عنوان اصل متمم، با اشکال روبرو است و از این رو، جاری نیست؛ بنابراین، اصل مصحح بدون معارضه جاری می‌شود.
برای عدم جریان اصل متمم، دو استدلال در کلمات دانشیان مطرح شده است:

۱-۵. استدلال نخست

برخی از دانشیان، معتقد هستند که اصل متمم، فاقد اثر است و اصول عملیه تنها در فرض اثر داشتن جاری هستند.

این استدلال در دو قالب تقریب شده است:

تقریب نخست: جریان اصل متمم اگر هم‌زمان با جریان اصل مصحح باشد، مخالف با علم اجمالی به فقد یک طرف از اجزاء است و در نتیجه، علم تفصیلی به بطلان نماز حاصل می‌شود که موجب تعارض اصول می‌گردد؛ اما اگر اصل متمم، جاری شود و اصل مصحح، جاری نشود، نماز به خاطر نبود یکی از اجزائی که صحت نماز به آن‌ها وابسته است که با استصحاب عدم اتیان به آن جزء ثابت می‌شود، محکوم به بطلان است و دیگر جریان اصل متمم اثر عملی ندارد، چراکه بالاخره باید نماز را اعاده کند.

تقریب دوم: جریان اصل متمم در هر صورت، لغو و بدون اثر است، چون اگر مکلف نماز را تمام کند به خاطر علم به فقدان دو سجده در نماز، باید نماز را اعاده کند و در نتیجه جریان قاعده تجاوز در تمام اطراف، لغو است.

طبق این تقریب، حتی اگر قاعده تجاوز به عنوان اصل مصحح نیز جاری شود، باز هم لغو است. **نقد و بررسی:** قاعده تجاوز به گونه مطلق برای اثر حیثی که معمولاً لغو نبود، جعل شده است و فقدان اثر فعلی در یک مورد سبب لغویت اطلاق خطاب نمی‌شود، بلکه اثر تعلیقی برای صحت اطلاق کافی است که اگر مشکل از دیگر جهات حل بود، قاعده تجاوز از این ناحیه مشکل را حل می‌کند.

شایان ذکر است که همانند این بحث در شمول تکالیف نسبت به ناسی و غافل نیز مطرح شده است، چه اینکه برخی اشکال لغویت را مطرح کرده‌اند و لکن امام خمینی و همچنین شهید صدر از راه خطابات قانونی یا عدم وجود مئونه زائد در اطلاق پاسخ داده‌اند که صرف اثر تعلیقی، یعنی تحریک در صورت وصول و انقیاد، مصحح اطلاق خطاب است. (خمینی، ۱۴۳۲، ج ۳، ص ۳۴۷؛ صدر، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۲۰۶)

ولی انصاف آن است که اثر حیثی پیرامون اصول عملی عرفی نیست، بلکه اصول عملی برای مشخص کردن موقف عملی مکلف آمده‌اند و در صورت حکم به بطلان نماز، دیگر

مشخص نمودن تمامیت نماز از حیثیتی خاص موقف عملی مکلف را مشخص نمی‌کند. لکن باید توجه داشت که این توضیح نیازمند تفصیل در اجرای اصل متمم است که توضیح آن در دیدگاه چهارم خواهد آمد.^۱

۲-۱-۵. استدلال دوم

محقق عراقی فرموده است که موضوع قاعده تجاوز، شک در امثال امر ضمنی است و با یقین به عدم امثال امر ضمنی در مورد اصل متمم، دیگر مجالی برای اصل متمم نیست، چون مکلف یا مورد اصل متمم را نیاورده و یا اینکه مورد اصل مصحح را نیاورده است؛ پس در حقیقت یا علم به عدم امثال امر ضمنی به مورد اصل متمم دارد و یا اینکه به خاطر علم به بطلان نماز، علم به عدم امثال امر ضمنی دارد. به عنوان مثال اگر علم اجمالی پیدا کند که یا رکوع رکعت اول را ترک کرده و یا سجده دوم از رکعت دوم را، علم تفصیلی وجود دارد که امر ضمنی به سجده رکعت دوم را امثال نکرده است، زیرا یا رکوع رکعت اول را ترک کرده که نماز باطل است و دیگر امثال امر ضمنی به سجده معنا ندارد و یا آنکه رکوع رکعت اول را انجام داده که در نتیجه سجده دوم را ترک نموده است و دیگر شک در امثال آن ندارد؛ بلکه یقین به عدم امثال پیدا می‌کند.

بلکه آیت‌الله حکیم که شاگرد محقق عراقی است، چنین ادعا کرده است که موضوع وجوب قضای سجده نیز ترک آن نیست، بلکه موضوع آن ترک امثال امر ضمنی به سجده در نماز صحیح است. (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۶۱۴)

باید دانست که این استدلال در همگی فروع سبب انحلال علم اجمالی و جریان اصل مصحح نمی‌شود؛ به عنوان مثال در فرع ذکر شده در آغاز این نوشتار اگر مکلف از محل رکنی سجده‌های رکعت دوم عبور کرده و وارد رکعت سوم شود، قاعده تجاوز در سجده دوم از رکعت دوم به خاطر علم تفصیلی به عدم امثال امر ضمنی آن جاری نیست، ولی قاعده تجاوز در سجده دوم رکعت اول و همچنین سجده اول در رکعت دوم مقتضی برای جریان را دارد، چه

۱. به عبارت فنی‌تر: وجهی برای معارضه میان این دو اصل وجود ندارد، چه اینکه در اثر حیثی تازمانی که شرط محقق نشود روحی برای برائت تصویر نمی‌شود و تنها به خاطر عدم متونه نداشتن اطلاق می‌توان به آن تمسک کرد، و اصل فاقد روح، توان تعارض با اصل مصحح را ندارد.

اینکه احتمال امثال امر ضمنی سجده دوم در رکعت اول به خاطر انجام دادن سجده اول وجود دارد و پس از تعارض این دو قاعده، دیگر احراز انجام دادن رکن یعنی سجده اول از رکعت دوم نمی‌شود، بلکه استصحاب حکم به عدم انجام دادن آن و در نتیجه لزوم اعاده نماز می‌کند (عراقی، ۱۴۱۴، ص ۳۶) اگرچه محقق عراقی التفات به این لازمه نداشته‌است.

در حقیقت محقق عراقی چنین بیان می‌دارد که باید میان جزء رکنی سابق و لاحق تفصیل داد؛ بدین بیان که اگر جزء رکنی لاحق باشد، مانند مثال فوق که سجده اول رکعت دوم رکن است، تعارض بر جاست.

نقد و بررسی: ظاهر ادله آن است که موضوع قاعده تجاوز، شک در وجود جزء است و با تحقق آن، مجال برای جریان قاعده تجاوز وجود دارد.

وانگهی در برخی از موارد، بحث از امثال امر ضمنی نیست، مانند آنکه مکلف شک کند که رکوع رکعت اول را ترک کرده و یا یک سجده بیشتر در رکعت دوم آورده است، استصحاب عدم اضافه کردن سجده به رکعت دوم جاری شده و با قاعده تجاوز در رکوع رکعت اول تعارض می‌کند.

افزون بر آنکه تفصیل محقق عراقی نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، چون در اینجا نیز مکلف، علم تفصیلی دارد که امر ضمنی به سجده در رکعت اول را امثال نکرده است، چون اگر سجده دوم از رکعت اول را آورده باشد نماز به خاطر ترک رکن در آینده یعنی در رکعت دوم، محکوم به بطلان است و اگر سجده اول از رکعت دوم را آورده باشد، دیگر یقین به ترک سجده دوم از رکعت اول پیدا می‌کند.

۳-۱-۵. استدلال سوم

از برخی کلمات آیت الله خوئی استفاده می‌شود که موضوع وجوب قضای سجده سهو، ترک سجده در نمازی است که واقعاً صحیح باشد و آن صحت نیز احراز شده باشد. پس اگر اصل مصحح جاری نشود، موضوع برای وجوب قضای سجده ثابت نمی‌شود تا اصل مصحح آن را نفی کند، بلکه علم به عدم وجوب قضای سجده سهو وجود دارد و در نتیجه تعارض میان

اصل مصحح و اصل متمم محال است، چه اینکه وجوب قضای سجده معلول جریان اصل مصحح است و هیچ‌گاه معلول نمی‌تواند علت خود را از میان ببرد. (خوئی، بی‌تا، ص ۳۶) نقد و بررسی: این استدلال مخالف اطلاق ادله‌ای است که می‌گوید: «من نسی سجده یقیضها»، چه اینکه نهایت تقیید این ادله به آن است که در نمازی که واقعاً صحیح است، قضای سجده در صورت ترک سهوی سجده لازم است؛ ولی اینکه موضوع آن مقید به صحت ظاهری نماز باشد، خلاف اطلاق این ادله است و دلیل روشنی ندارد.

شایان‌ذکر است که آیت‌الله خوئی نیز در برخی از اباحات خویش پذیرفته است که موضوع وجوب قضا صحت واقعی نماز است (خوئی، ۱۴۴۰، ج ۱۹، ص ۲۷۲) و از این رو می‌توان گفت که استدلال ایشان به استدلال چهارم باز می‌گردد که جریان اصل متمم متفرع بر احراز صحت نماز است که توضیح آن خواهد آمد.

۴-۱-۵. استدلال چهارم

محقق حائری از برخی از استادان روزگار خویش چنین نقل می‌کند که موضوع وجوب قضای سجده یا وجوب سجده سهو، خواندن نمازی است که واقعاً صحیح باشد؛ اینک که این وجوب تابع صحت نماز است، تا زمانی که صحت نماز احراز نشود مجالی برای جریان اصل متمم وجود ندارد، چون اگر احتمال بطلان نماز باشد و صحت نماز احراز نشود، این نماز محکوم به بطلان ظاهری است و همین بطلان ظاهری برای حکم به عدم وجوب ظاهری قضای سجده یا سجده سهو کافی است و دیگر نیازی به اصل متمم وجود ندارد. پس جریان اصل متمم تنها در صورتی مورد نیاز است که صحت ظاهری نماز ثابت شود و در نتیجه متوقف بر جریان اصل مصحح در رکن است و در نتیجه فرض تعارض میان این دو محال است. (حائری، ۱۴۰۴، ص ۳۴۰)

تفاوت این استدلال با استدلال سابق در آن است که در استدلال سابق موضوع وجوب قضا متوقف بر جریان اصل مصحح بود؛ ولی در این استدلال موضوع وجوب قضای سجده متوقف بر اصل مصحح نیست، بلکه جریان اصل متمم متوقف بر جریان اصل مصحح است.

از کلمات آیت‌الله خوئی هم چنین استفاده می‌شود که ایشان نیز همین استدلال را پذیرفته‌اند؛ چون همان‌گونه که اشاره شد اگرچه ایشان در بخشی از عبارت خود چنین بیان داشته‌اند که حکم به قضا متفرع بر صحت نماز از سایر جهات است و باید صحت نماز در رتبه سابق احراز شود، اما در بخش‌های دیگر تصریح کرده‌اند که موضوع وجوب قضا صحت واقعی نماز است و تنها جریان قاعده تجاوز به عنوان اصل متمم متفرع بر احراز صحت نماز است. سپس ایشان محل بحث را به دو مثال تشبیه می‌کنند: (خوئی، ۱۴۴۰، ج ۱۹، ص ۱۶۹) **مثال اول:** اگر کسی شک داشت که رکعت دوم نماز است یا در رکعت سوم و باین حال یقین پیدا کند که سجده دوم از رکعت پیشین را ترک کرده است، هیچ‌کس قائل به وجوب قضای سجده نیست، چه اینکه این نماز محکوم به بطلان است. همچنین اگر شک در فقدان سجده نیز بکند، مجالی برای جریان قاعده تجاوز وجود ندارد.

اما به نظر می‌رسد که این تنظیم نادرست است؛ زیرا در این مثال علم تفصیلی به بطلان نماز وجود دارد که دیگر احتمال صحت واقعی نماز وجود ندارد، اما در محل بحث احتمال صحت واقعی نماز وجود دارد و در نتیجه احتمال وجوب قضای سجده نیز وجود دارد. **مثال دوم:** اگر کسی بعد از داخل شدن در سجده اول، علم اجمالی پیدا کند که یا قرائت رکعت قبل از نماز خویش را ترک کرده و یا اینکه به رکوع این رکعت خلل رسانده است، قاعده تجاوز نسبت به رکوع جاری است و نمی‌تواند با قاعده تجاوز در قرائت، تعارض کند؛ (بنابراین دیدگاه که سجده سهو در صورت ترک سهوی قرائت لازم است) چون اگر قاعده تجاوز در قرائت در فرضی جاری شود که قاعده تجاوز در رکوع جاری شده است، جمع میان دو ضد است که محال است؛ اما اگر بدون قاعده تجاوز در رکوع جاری شود، استصحاب عدم اتیان رکوع، جاری است و در نتیجه باید سجده را رها کرده و رکوع را انجام دهد و در این فرض دیگر مکلف، به‌خاطر ترک قرائت، علم به عدم وجوب سجده سهو دارد. توضیح آنکه: یا آنچه ترک شده قرائت بوده که در نتیجه با این رکوع، نماز دربردارنده دو رکوع شده و محکوم به بطلان است، و یا آنکه آنچه ترک شده رکوع بوده است که دیگر قرائت را شخص انجام داده و سجده سهو نیاز نیست. پس اثر قاعده تجاوز در قرائت نمی‌تواند نفی وجوب سجده سهو باشد و در نتیجه، بی‌اثر است؛

از این رو قاعده تجاوز در رکوع بدون معارض جاری شده و می‌توان طبق آن نماز را تمام کرده و سپس سجده سهو را به‌خاطر استصحاب عدم قرائت پیش از رکوع انجام داد. با این توضیح دانسته شد که جریان قاعده تجاوز در قرائت از آن دسته اموری است که لازمه وجود آن، عدم وجدانی آن است. اما باید دانست که این مثال نیز با محل بحث تفاوت دارد، زیرا در مثال محل بحث که بعد از اتمام نماز علم به فوت دو سجده پیدا می‌کند، هنوز احتمال صحت نماز وجود دارد و در نتیجه قضای دو سجده فراموش شده لازم است و علم به خلاف آن وجود ندارد.

۱-۴-۵. اشکال نخست

محقق حائری خود این وجه را قبول نداشته و چنین بیان می‌دارد که موضوع وجوب قضای سجده نماز صحیح نیست، بلکه وجوب قضای سجده حکمی حیثی است. توضیح آنکه، نماز مرکب از اجزائی است که امر به هر یک از اجزاء از این جهت که در نماز صحیح یا در ضمن نماز فاسد باشد، مطلق است، اما خود این امر، صحت نماز را از سایر جهات اثبات نمی‌کند؛ مانند آنکه مولا امر به تهیه معجون ده‌جزئی می‌کند که در این صورت امر به جزء دهم مقید به آوردن آن در ضمن معجون صحیح نیست، اما اگر مکلف آن را بیاورد و سایر اجزاء را نیاورد، مرکب به‌خاطر خلل در سایر اجزاء مشکل پیدا می‌کند. پس امر به قضای سجده مقید به قضای آن در ضمن نماز صحیح نیست، بلکه مطلق بوده و اگر نماز باطل باشد، این امر، صحت نماز را اثبات نمی‌کند و نماز از ناحیه خلل در غیر این امر باطل است. با این توضیح، دیگر نیازی به احراز صحت نماز برای جریان قاعده تجاوز وجود ندارد، چون موضوع وجوب قضای سجده، نماز صحیح نیست؛ بلکه این امر به گونه مطلق وجود دارد. (حائری، ۱۴۰۴، ص ۳۴۰)

نقد و بررسی: در ابتدا باید میان واجب نفسی و واجب ضمنی تفاوت گذاشت، زیرا اصل متمم، گاه مقتضی آن است که سجده سهو لازم نیست که لزوم سجده سهو برای زیاده یا نقیصه هر جزء در نماز، بنا بر پذیرش آن، واجب نفسی است و گاه اثر اصل متمم نفی وجوب قضای جزء بعد از نماز است.

در مورد اول، اشکال محقق حائری وارد نیست، چه اینکه موضوع وجوب سجده سهو، انصراف به نماز صحیح دارد و در فرضی که نماز فاسد باشد، بی‌گمان سجده سهو واجب نیست و اهمال در موضوع حکم نیز نامعقول است.

اما در مورد دوم این اختلاف وجود دارد که آیا قضای جز در دلیلی مانند «من نسی سجدة فلیقضها» واجب نفسی است که در نتیجه موضوع آن فراموشی سجده در نماز صحیح باشد یا اینکه تنها واجب ضمنی است؟

به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم صحیح است، زیرا در حقیقت بر هر مکلف، جامع میان نماز مشتمل بر سایر اجزا و دو سجده در هر رکعت و نماز مشتمل بر سایر اجزا و یک سجده در داخل رکعت و یک سجده بعد از نماز در فرض نسیان سجده داخل وقت، واجب است. در این صورت نسیان، قید متعلق بوده و موضوع برای تکلیفی تازه نیست.

با این توضیح می‌توان گفت که موضوع در این تکلیف به جامع، نماز صحیح نیست، بلکه موضوع مکلف بوده و نماز تنها متعلق تکلیف مولا است.

شایان ذکر است که اشکال لغویت که تقریب آن در استدلال اول گذشت، با این توضیح پاسخ داده نمی‌شود؛ اما اشاره شد که در دیدگاه محقق حائری قاعده تجاوز حیثی است و عمل را از این حیث تصحیح می‌کند و همین اندازه از اثر حیثی و تعلیقی برای عدم لغویت اطلاق کافی است.

۲-۴-۱-۵. اشکال دوم

اگرچه موضوع وجوب قضا، صحت واقعی نماز است، اما موضوع جریان قاعده تجاوز، احراز صحت نماز از سایر جهات نیست، زیرا مستلزم دور محال است و در نتیجه قاعده تجاوز در فرض عدم احراز صحت نماز نیز جاری است و دو اصل مصحح و متمم با یکدیگر تعارض می‌کنند.

توضیح آنکه، اگر شخصی بعد از نماز، شک کند که رکوع در رکعت اول را انجام داده است و همچنین احتمال می‌دهد که دو سجده را نیز انجام نداده است، جریان قاعده تجاوز در رکوع اول طبق این دیدگاه متوقف بر احراز صحت نماز از سایر جهات است؛ از این رو، این قاعده تجاوز متوقف بر جریان قاعده تجاوز در سجده است که این قاعده تجاوز

نیز به‌خاطر پیش‌فرض گفته‌شده متوقف بر جریان قاعده تجاوز در رکوع رکعت اول است، حال آنکه در فرض عدم وجود علم اجمالی هیچ ایرادی در جریان قاعده تجاوز وجود ندارد. از این رو دانسته می‌شود که موضوع قاعده تجاوز، احراز صحت نماز از سایر جهات نیست. (هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ص ۲۴۶)

نقد و بررسی: دور مطرح شده در مثال فوق، دور حقیقی نیست؛ زیرا جریان قاعده تجاوز در رکوع متوقف بر احراز صحت نماز از سایر جهات یعنی جریان قاعده تجاوز در سجده در طول جریان قاعده تجاوز اول است. در حقیقت، متوقف علیه، قضیه شرطیه است که اگر قاعده تجاوز در سجده، جاری باشد، قاعده تجاوز در رکوع نیز جاری است و این قضیه شرطیه در هر دو طرف، صادق است؛ پس دور مطرح شده در اینجا دور معی است و دور حقیقی نیست. به عبارت دیگر، جریان قاعده تجاوز در رکوع، متوقف بر جریان فعلی قاعده تجاوز در سجده نیست، بلکه تنها متوقف بر آن قضیه شرطیه است که در طول جریان قاعده تجاوز در رکوع نیز محقق می‌گردد.

اما در مثال محل بحث، مشکل آن است که جریان اصل متمم به معنای نابودی اصل مصحح بوده و هیچ‌گاه صحت نماز از سایر جهات احراز نمی‌شود؛ چون در طول جریان اصل متمم، دیگر استصحاب عدم انجام دادن جزء رکنی می‌شود.

۳-۴-۵. اشکال سوم

جریان اصل متمم تنها به این دلیل است که احتمال صحت نماز وجود دارد و مکلف برای نفی وجوب سجده سهو یا نفی وجوب قضا این اصل را جاری می‌کند؛ اینک که این احتمال وجود دارد، دلیلی برای عدم جریان اصل متمم ولو در فرض محکوم به بطلان بودن ظاهری نماز وجود ندارد، بلکه اثر آن حیثی بودن و تنها با حکم به تمام بودن نماز به جهت این جزء، حکم به عدم وجوب سجده سهو یا قضای این جزء بعد از نماز می‌کند. پس موضوع اصل متمم تنها شک در تمامیت نماز است که در اینجا وجود دارد و دلیلی بر لزوم احراز صحت نماز از سایر جهات نیست.

جالب آنکه آیت الله خوئی در بخشی از مباحث خویش فرموده است که اگر مکلف علم پیدا کند که یا رکوع رکعت اول را ترک کرده و یا اینکه در رکعت دوم نماز سجده‌ای اضافی آورده است، قاعده تجاوز در رکوع با استصحاب عدم زیاده سجده در رکعت دوم تعارض می‌کند، چه اینکه استصحاب عدم زیاده سجده نافی وجوب سجده سهو است و با قاعده تجاوز در رکوع که در پی تصحیح نماز است، به خاطر علم اجمالی تنافی دارد. (ابوالقاسم خوئی، ۱۴۴۰، ج ۱۹، ص ۲۷۲) حال آنکه در این فرض نیز استصحاب عدم زیاده در فرضی جاری است که نماز محکوم به بطلان است، اما صرف نفی وجوب سجده سهو به عنوان اثر پذیرفته شده و در نتیجه با قاعده تجاوز در رکوع تعارض می‌کند.

۵-۱-۵. استدلال پنجم

جریان اصل عملی در صورتی است که احتمال مطابقت آن با حکم واقعی وجود داشته باشد و با عدم احتمال آن دیگر اصل عملی جاری نیست، بدین معنا که اگر اصل عملی به عنوان اصل موضوعی جاری می‌شود، باید سبب تحقق آن حکم شود و با علم به عدم استناد حکم به این سبب دیگر مجالی برای جریان اصل عملی نیست. حال در محل بحث که مکلف علم اجمالی پیدا کرده است که یا رکوع رکعت اول و یا سجده دوم از رکعت دوم را ترک نموده است، احتمال تأثیر انجام دادن سجده در نفی وجوب قضای سجده وجود ندارد تا جریان قاعده برای حکم به انجام آن با قاعده تجاوز در رکوع تعارض کند، چون یا این نماز به خاطر انجام رکوع صحیح است که قضای سجده است و یا آنکه رکوع را ترک کرده است که عدم وجوب قضای سجده مستند به بطلان نماز است، نه انجام سجده دوم در رکعت دوم.

پس در حقیقت هیچ‌گاه اصل متمم جاری نیست؛ زیرا هیچ‌گاه مفاد آن که انجام جزء غیر رکنی است سبب واقعی برای نفی آثار و احکام آن نیست. (هاشمی شاهرودی، بی تا، ص ۲۴۷)

نقد و بررسی: جریان اصل عملی به بیش از احتمال وجوب تکلیفی مانند وجوب قضای سجده نیازی ندارد و در اینجا نیز به خاطر احتمال صحت واقعی نماز و انجام رکوع در آن، احتمال وجوب قضای سجده وجود دارد و با این اصل می‌توان این وجوب را نفی کرد. از همین رو، این سخن که عدم وجوب قضا در فرض انجام ندادن رکوع مستند به بطلان نماز

است، نه انجام سجده، نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، چه اینکه به خاطر انجام سجده مقتضی برای قضای سجده سهو محقق نشده است؛ مانند آنکه شخصی تمام سجده‌های نماز خویش را انجام داده و پس از نماز متوجه جریان استصحاب حدث در اثنای نماز شود که در این صورت نمی‌توان گفت که عدم وجوب قضای سجده و همچنین سجده سهو مستند به بطلان نماز است، بلکه وجوب نیازمند مقتضی آن یعنی ترک سجده است.

۶-۱-۵. استدلال ششم

برخی از دانشیان مانند شهید صدر معتقد هستند که در بحث تعارض، تساقط به خاطر ترجیح بدون وجود مرجح است و اگر مرجحی یافت شود، دیگر نوبت به تساقط نمی‌رسد، مانند آنکه چهار دلیل وجود داشته باشند که دلیل اول و دوم با یکدیگر درگیر نبوده و تنها دلیل اول با دلیل سوم و دلیل دوم با دلیل چهارم تعارض داشته باشند که اگر دلیل سوم و چهارم نیز درگیر باشند دیگر تقدیم دلیل اول و دوم مشکلی ندارد، چه اینکه دلیل سوم و چهارم در هر صورت تعارض داشته و سالم نیستند، پس ترجیح دلیل اول بر دلیل سوم و همچنین دلیل دوم بر دلیل چهارم دارای مرجح است. (صدر، ۱۴۳۳، ج ۵، ص ۱۹۹، ص ۵۰۷)

حال این کبرا را می‌توان در محل بحث تطبیق داد؛ به عنوان مثال در فرض علم به ترک دو سجده در نماز که توضیح آن در ابتدای این نوشتار گذشت، قاعده تجاوز در سجده اول از رکعت اول درگیر با قاعده تجاوز در سجده دوم از رکعت دوم است و همچنین قاعده تجاوز در سجده دوم از رکعت اول نیز در تعارض با قاعده تجاوز در سجده اول از رکعت دوم است، اما قاعده تجاوز در سجده دوم از هر رکعت معارض دیگری نیز دارد که قاعده تجاوز در سجده دوم از رکعت دیگر است چه اینکه نمازگزار علم دارد که یا سجده دوم از رکعت اول را ترک کرده است و یا آنکه سجده دوم از رکعت دوم را نیاورده است؛ پس تقدیم قاعده تجاوز در سجده‌های اول مرجح دارد چه اینکه تقدیم آن‌ها سبب سلامت آن‌ها از تعارض می‌شود. (هاشمی شاهرودی، بی تا، ص ۲۵۲)

نقد و بررسی: ترجیح بدون مرجح در مسئله تعارض بدین معنا است که شمول دلیل نسبت به یک طرف به تنهایی ادعایی بدون دلیل است و صرف پیدا کردن مزیت فایده‌ای ندارد، چه

اینکه ادعا را دلیل‌مند نمی‌کند؛ در اینجا نیز صرف یک معارض داشتن در برابر دو معارض داشتن سنج‌های عقلایی برای گریز از تعارض نیست.

علاوه بر آنکه در ارتباط با جریان قاعده تجاوز به عنوان اصل متمم تنها علم به عدم جریان هر دو وجود دارد و در طرف مقابل، امکان اخذ به اطلاق قاعده نسبت به یک طرف به شکل غیرمعین وجود دارد که در نتیجه با مجموع دو اصل مصحح تعارض می‌کند.

۷-۱-۵. استدلال هفتم

محقق ايروانی فرموده است که موضوع وجوب قضای سجده یا سجده سهو، علم و تذکر نسیان سجده است و با وجود علم اجمالی، نسیان سجده معلوم نیست و در نتیجه موضوع وجوب هیچ‌گاه محقق نمی‌شود تا علم اجمالی منجز تشکیل شود؛ چون به عنوان مثال در فرض علم اجمالی به ترک رکوع یا ترک یک سجده، اگرچه ترک رکوع دارای اثر لزوم اعاده نماز است، اما ترک سجده به خاطر عدم علم به آن موضوع هیچ اثری نیست و در نتیجه این علم اجمالی جامع میان دارای اثر و بدون اثر است که منجز نیست. (ایروانی، بی تا، ص ۱۷)

نقد و بررسی: لازمه این سخن، صحت نماز به خاطر جریان قاعده تجاوز در رکوع و عدم نیاز به قضای سجده است که بسیار غریب است، چه اینکه انسان علم به نقصان نماز خویش دارد. به عنوان اشکال به محقق ايروانی می‌توان دو مطلب را عنوان نمود:

اول: در ارتباط با وجوب قضای سجده، همان گونه که گذشت چنین استفاده می‌شود که ملاک آن ضمنی بوده و امر استقلالی ندارد که لازمه آن وجود امر به جامع است و تا زمانی که این جامع احراز نشود، قاعده اشتغال حاکم است و با عدم جریان قاعده تجاوز در سجده و همچنین قضای سجده، نمی‌توان این جامع را احراز نمود.

دوم: ظهور عناوینی مانند تذکر و تبیین آن است که تنها طریق محض هستند که واقع ترک سجده چنین اثری را دارد، نه آنکه علم به ترک سجده موضوع اثر است.

۲-۵. دیدگاه دوم: تعارض میان اصل مصحح و اصل متمم مطلقاً

همان طور که پیش تر ذکر شد، صاحب عروه، محقق حائری و همچنین امام خمینی قائل به این هستند که به خاطر وجود علم اجمالی به کذب دو اصل از این اصول چهارگانه، تعارض میان آن‌ها رخ می‌دهد.

دلیل این دیدگاه، آن است که اطلاق قاعده تجاوز دربرگیرنده مورد اصل متمم نیز می‌شود و اثر آن حیثی است، یعنی از ناحیه این مورد شک مشکلی در نماز وجود ندارد. حال گاه این اثر فعلی می‌شود و گاه هیچ‌گاه فعلی نمی‌شود، اما جریان قاعده با اشکال مواجه نمی‌شود، چون مشکل تنها در جمع میان دو اصل مصحح و اصل متمم است و جریان هر یک به تنهایی دارای اثر حیثی خود است.

۳-۵. دیدگاه سوم: تفصیل میان اصول متمم

گاهی اصل متمم قاعده تجاوز است؛ اما گاه اصل متمم اصل دیگری مانند استصحاب یا برائت است، مانند آنکه علم اجمالی وجود دارد که در نماز، یا یک رکوع زائد وجود دارد و یا یک سجده زائد که استصحاب عدم زیاده رکوع، اصل مصحح است و حال آنکه استصحاب عدم زیاده سجده تنها اصل متمم است که وجوب سجده سهو را نفی می‌کند. برائت از وجوب سجده سهو نیز کارایی استصحاب عدم زیاده سجده را دارد.

از مجموع کلمات آیت الله خوئی همان‌طور که اشاره شد، دانسته می‌شود که تنها قاعده تجاوز به‌عنوان اصل متمم با اصل مصحح تعارض نمی‌کند، اما استصحاب عدم زیاده سجده یا برائت از وجوب سجده سهو، با استصحاب عدم زیاده رکوع که اصل مصحح است، تعارض می‌کند. در حقیقت این دیدگاه به دنبال راهی اثباتی برای اثبات عدم تعارض میان اصل مصحح و اصل متمم است و رفع تعارض را در گرو بیان نکته‌ای ثبوتی نمی‌بیند؛ بنابراین دیدگاه اگر اصل متمم همانند استصحاب باشد، امکان جعل اصل متمم بدون اصل مصحح وجود دارد، چه اینکه وجوب قضای جزء یا وجوب سجده سهو را نفی می‌کند، اگرچه نماز محکوم به بطلان ظاهری است و ازاین‌رو دو اصل متمم و مصحح با یکدیگر تعارض می‌کنند، زیرا هر دو مقتضی جریان را داشته و به‌خاطر علم اجمالی و ترخیص در مخالفت قطعی، فعلیت جریان هر دو با مشکل مواجه است.

اما لسان قاعده تجاوز آن است که یا نماز را تصحیح می‌کند و یا آنکه در نمازی که محکوم به صحت ظاهری است، حکم به تمامیت آن می‌کند. در نتیجه اگر نماز محکوم به بطلان ظاهری باشد، قاعده تجاوز حکم به تمامیت نماز نمی‌کند. نکته این استظهار آن است که در

قاعده تجاوز همان‌گونه که از صحیح زرارۀ و صحیح اسماعیل بن جابر: «إِنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضِ وَإِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلْيَمْضِ كُلُّ شَيْءٍ شَكٌّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَدَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلْيَمْضِ عَلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۳۱۸) دانسته می‌شود، مکلف مأمور به ادامه دادن نماز است و امر به مضی در نماز با اینکه اعاده نماز لازم بوده و تنها وجوب سجده سهو یا قضای جزء ثابت نباشد، ناسازگاری دارد. پس از این رو، قاعده تجاوز چه به عنوان اصل مصحح که حکم به صحت ظاهری نماز می‌کند و چه به عنوان اصل متمم، در صورتی جاری است که امکان بسنده کردن به نماز وجود داشته باشد.

۱-۳-۵. اشکال نخست

یکی از ادله قاعده تجاوز، موثقۀ ابن ابی یعفور است؛ در این دلیل تنها این تعبیر آمده است که «إِذَا شَكَّكَتَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَقَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شَكُّكَ بِشَيْءٍ إِنَّمَا الشَّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزُهُ» (حر عاملی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۷۰) و در نتیجه امر به مضی در نماز در آن نیامده است، پس شامل اصل متمم نیز می‌شود و در نتیجه با قاعده تجاوز به عنوان اصل مصحح تعارض می‌کند. همچنین در صحیح زرارۀ نیز وارد شده است که «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ وَدَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكُّكَ فَشَكُّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ» (حر عاملی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۲۳۷) در این تعبیر نیز هیچ نشانی از امر به ادامه دادن نماز دیده نمی‌شود تا در فرض باطل بودن ظاهری نماز به عنوان اصل متمم جاری نشود.

نقد و بررسی: پیرامون موثقۀ ابن ابی یعفور می‌توان گفت که احتمالاً ناظر به قاعده فراغ است، زیرا در قاعده تجاوز تنها از محل شیء تجاوز می‌شود که تجاوز مجازی از خود شیء است و ظاهر تجاوز در موثقۀ ابن ابی یعفور تجاوز حقیقی است که با قاعده فراغ سازگار است.

اما در ارتباط با صحیح زرارۀ نیز می‌توان گفت که در ابتدای این روایت، چندین نوبت تعبیر به «فلیمض» آمده است که خود صلاحیت قرینه بودن برای ذیل را نیز دارد و در نتیجه شمول آن نسبت به اصل متمم در فرض محکوم به بطلان ظاهری بودن نماز مشکوک است و توان تعارض با اصل مصحح را ندارد.

۲-۳-۵. اشکال دوم

اگرچه قاعده تجاوز به عنوان اصل متمم جاری نمی‌شود، اما بنا بر این دیدگاه سایر اصول متمم مانند استصحاب و اصل برائت جاری است و همین مقدار برای عدم صحت این دیدگاه کافی است. توضیح آنکه اگر مکلف علم داشته باشد که یا رکوع و یا سجده دوم را ترک کرده است، قاعده تجاوز نسبت به رکوع، جاری است اگرچه طبق این دیدگاه در سجده دوم جاری نیست و در نتیجه استصحاب عدم انجام این جزء موضوع وجوب سجده سهو یا وجوب قضای آن را ثابت می‌کند؛ اما موضوع وجوب قضای جزء و همچنین وجوب سجده سهو، نسیان جزء یا زیاده سهوی جزء است، از این رو اگر جاهل قاصر قرائت را ترک کند نماز صحیح است و نیازی به سجده سهو نیست. پس چنین می‌توان گفت که به عنوان مثال استصحاب عدم اتیان به سجده موضوع «من نسی سجدة فلیقضها» را ثابت نمی‌کند، بلکه یا استصحاب عدم نسیان به عنوان اصل موضوعی جاری شده یا می‌توان برائت از وجوب سجده سهو را جاری نمود و در نتیجه با قاعده تجاوز به عنوان اصل مصحح تعارض می‌کند.

نقد و بررسی: این اشکال تنها اختصاص به سجده سهو دارد و اگر کسی منکر وجوب سجده سهو در هنگام ترک سهوی هر یک از اجزاء شود، می‌تواند قائل به تقدیم اصل مصحح بشود. اما در ارتباط با وجوب قضای جزء می‌توان از این دیدگاه دفاع نمود، با این توضیح که نکته‌ی ظاهر از دلیل وجوب قضا آن است که ملاک آن جزء فوت شده استیفا شود و از این رو از دلیل وجوب قضا تعدد مطلوب دانسته می‌شود، بدین معنا که یک ملاک در اصل طبیعت سجده است و ملاک دیگر در انجام دادن سجده در محل خویش است که اگر ملاک دوم از دست رفت، دلیل امر به قضا چنین می‌گوید که استیفای ملاک در اصل طبیعت لازم است؛ حال می‌توان گفت که این نکته، اختصاص به فرض نسیان ندارد؛ بلکه شامل فرض جهل نیز شده و موضوع وجوب قضا، ترک سجده در نماز صحیح واقعی می‌شود و با استصحاب می‌توان این ترک را ثابت نمود که با وجود این استصحاب، دیگر مجالی برای جریان اصل متمم وجود ندارد تا در برابر اصل مصحح بایستد. همان گونه که طبق تعلق امر به جامع نیز می‌توان

استصحاب عدم انجام دادن آن عدل جامع، یعنی دو سجده در محل را جاری کرد که طبق آن باید عدل دوم؛ یعنی قضای سجده بعد از نماز را جاری نمود.

۴-۵. دیدگاه چهارم: تفصیل میان واجب نفسی و واجب ضمنی

برخی از آثار ترک جزء یا زیاده در جزء، مانند وجوب سجده سهو در نظر قائلان به آن واجب نفسی است؛ در این گونه از آثار احتمال صحت نماز به خاطر احتمال آوردن رکن وجود دارد و در نتیجه، شارع می تواند به لحاظ این احتمال اصل متمم جعل کرده و حکم به عدم وجوب سهو دهد، اگرچه نماز محکوم به بطلان است و در نتیجه با اصل مصحح تعارض می کند.

اما اگر اثر اصل متمم، تنها نفی واجب ضمنی باشد می توان گفت که تنها به غرض اکتفا به این نماز جاری شده و در نتیجه از نمازی که محکوم به بطلان ظاهری است، انصراف دارد، اگرچه لسان آن، لزوم ادامه دادن نماز نبوده و مانند استصحاب باشد. نکته انصراف آن است که به خلاف فرض واجب نفسی، اصل متمم نسبت به واجب ضمنی به غرض تکمیل نماز است و اگر نماز محکوم به فساد باشد، حکم به تمامیت حیثی نماز، لغو است و هیچ اثر عملی بر این حکم ظاهری که از سنخ اصل عملی است و باید موقف عملی مکلف را مشخص کند، بار نمی شود. با این توضیح، روشن می شود که مقایسه محل بحث با تکلیف ناسی صحیح نیست، زیرا لغویت در مقام به خاطر عدم وجود اثر عرفی است که سبب انصراف خطاب می شود؛ حال آنکه در بحث تکلیف ناسی اطلاق خطاب تکلیف از دیدگاه عرف، لغو نیست.

به نظر می رسد که وجوب قضای سجده یا تشهد نیز از این قبیل است و ترک آن سبب بطلان نماز می شود، چون که واجب بر هر مکلف، جامع میان نماز با اجزای آن و دو سجده در محل یا یک سجده در محل و یک سجده پس از اتمام سایر اجزاء نماز است.

با این توضیح می توان دانست که اگر جریان استصحاب برای اثبات وجوب قضا را نیز منکر شوید، اما بازهم برائت از وجوب قضا جاری نیست و در نتیجه اصل مصحح بدون تعارض جاری می شود؛ بیان مطلب آنکه اگر وجوب قضای سجده به شکل واجب ضمنی باشد، معنای اصل نافی وجوب ضمنی آن است که نماز صحیح بوده و نیاز به قضای سجده

نیست که در حقیقت به این انگیزه جاری می‌شود که توقف صحت نماز بر قضای سجده را نفی کند، حال آنکه اگر اصل مصحح جاری نباشد و به عنوان مثال استصحاب انجام ندادن رکوع شود، نماز محکوم به بطلان است و جریان اصل نافی وجوب ضمنی لغو است.

وانگهی در دیدگاه برگزیده، برائت از این وجوب ضمنی، جاری نیست و تنها قاعده اشتغال جاری می‌شود و از این رو اصل مصحح هیچ‌گاه دچار معارض نمی‌شود. توضیح آنکه در دیدگاه مختار از خطاب «من نسی سجدة فلیقضها» چنین کشف می‌شود که از ابتدا در مانند نماز ظهر تمام مکلفان مأمور به جامع میان نماز چهار رکعتی دارای دو سجده در هر رکعت و نماز چهار رکعتی دارای یک سجده در هر رکعت و سجده دیگر پس از نماز بوده‌اند و اگر شک در انجام دادن سجده دوم شود، دیگر برائت معنایی ندارد؛ بلکه شک در امتثال است، پس باید به قاعده اشتغال مراجعه نمود.

اما در مقابل آیت الله خوئی چنین معتقد است که نماز واجب نماز چهار رکعتی دارای دو سجده در هر رکعت است که اگر مکلف، سجده دوم را فراموش کرده و وارد رکن بعدی شود، تکلیف جدیدی به اتمام نماز همراه با قضای سجده دوم پس از آن متوجه او می‌شود؛ در این دیدگاه وجوب قضای سجده دومی ضمنی است و لکن در حقیقت با شک در انجام آن، شک در توجه تکلیف جدید می‌شود و با فقدان اصل موضوعی که حکم به سجده یا عدم آن کند، نوبت به برائت می‌رسد.

یکی دیگر از ثمرات این دیدگاه با توجه به ملاحظه صورت‌های مختلف مسئله نیز دانسته می‌شود؛ به عنوان مثال اگر هر دو جزء رکنی باشند که محل جزء دوم باقیمانده باشد، بازهم وجوب آن ضمنی است که دیگر مجالی برای جریان اصل متمم باقی نمی‌ماند.

نتیجه‌گیری

یکی از راه‌های انحلال علم اجمالی آن است که یکی از اصول، مصحح و دیگری متمم باشد که بنا بر دیدگاه برگزیده، اگر اثر اصل متمم نفی وجوب ضمنی باشد، اصل متمم به‌خاطر لغویت جاری نیست و اصل مصحح بدون معارض جاری است. اما اگر اثر آن نفی وجوب نفسی باشد، وجهی برای عدم جریان آن وجود ندارد و در نتیجه با اصل مصحح درگیر می‌شود.

البته اصل متمم اگر قاعده تجاوز باشد، به خاطر وجود نکته‌ای اثباتی جاری نیست؛ اما سایر اصول مانند برائت و یا استصحاب توان جایگزینی را داشته و با اصل مصحح تعارض می‌کنند.



منابع

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۹). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲. ایروانی، علی، (بی تا). رساله عقد النالی فی فروع العلم الإجمالي. بی جا: بی نا.
۳. حائری، عبدالکریم (۱۴۰۴). کتاب الصلاة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسة آل البيت: لإحياء التراث.
۵. حکیم، محسن (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقی. قم: دارالتفسیر.
۶. خمینی، روح الله (۱۴۳۲). تهذیب الأصول. (جعفر سبحانی تبریزی، پدیدآور)، قم: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۴۰). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة الخوئی الاسلامیة.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). الدرر الغوالي فی فروع العلم الإجمالي. (رضا ابراهیم لطفی تبریزی، پدیدآور)، قم: نشر مرتضی.
۹. صدر، محمدباقر (۱۴۳۳). بحوث فی علم الأصول. (محمود هاشمی شاهرودی، پدیدآور)، مؤسسه فقه و معارف أهل البيت.
۱۰. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴). روائع الأمالی فی فروع العلم الإجمالي. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.
۱۱. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷). نهاية الأفكار. (محمدتقی بروجردی نجفی، پدیدآور)، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.
۱۲. هاشمی شاهرودی، محمود (بی تا). قاعدة الفراغ و التجاوز. قم: مکتب آية الله العظمی السيد محمود الهاشمي.
۱۳. یزدی، محمدکاظم (۱۳۸۸). العروة الوثقی و التعليقات علیها. قم: مؤسسة السبطين: العالمية.